

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در فرع گذشته این بود که اگر قیمت زاد و راحله ترقی پیدا کرده و زیاد شود یا این شخصی که می‌خواهد به حج برود باید منزل یا زمینی را که دارد به اقل از ثمن المثل بفروشد، یک بحث این است که آیا در اینجا «لاضرر» جریان پیدا می‌کند یا خیر؟ گفته شد اگر «لاضرر» در موارد تکالیف و امتثال جریان نداشته باشد، اما در اینجا چون استطاعت یک موضوع شرعی است در اینجا جریان پیدا می‌کند، ولی منوط به این است که صدق ضرر کند. اگر حج قیمت امسالش ده برابر پارسال شده باشد و قیمت سوقیه‌اش این باشد ضرر نیست؛ چون حج هر سال قیمتش تغییر پیدا می‌کند.

بنابراین اگر قیمت سوقیه‌اش همین باشد این ضرر نیست، اما اگر قیمت سوقیه‌اش این نیست، منتهی یک نفر هست که می‌گوید من حاضرم شما را ببرم اما ده برابر قیمت متعارف می‌خواهد بگیرد (که تعبیر به «اقتراح» کردیم)، گفتیم اینجا صدق ضرر می‌کند و در اینجا مسلماً «لاضرر» جریان پیدا می‌کند.

نظیر آن که اگر عدالت یک معنای شرعی داشت، می‌گفتیم عدالت یعنی «ترک الکبائر و عدم الاصرار علی الصغائر»، در این صورت اگر شارع بخواهد این را توسعه یا تضییق بدهد می‌تواند؛ چون موضوع شرعی است و شارع در موضوعاتی که مربوط به خودش است می‌تواند توسعه داده و یا ضیق کند. در اینجا نیز شارع می‌گوید من گفتم استطاعت شرعیه، حال با «لاضرر» می‌گوید اگر همین استطاعت شرعیه صدق ضرر کرد من این شخص را مستطیع نمی‌دانم و وقتی مستطیع ندانست دیگر حکم وجوب حج نیز جریان ندارد.

فرق ما نحن فيه با موارد تکالیف

تفاوت ما نحن فيه با موارد تکالیف و امتثال آن است که در جایی که یک امتثالی متوقف است بر این که مثلاً یک جایی که اجاره‌اش صد تومان است من به یک کسی می‌گویم می‌خواهم اینجا نماز بخوانم می‌گوید از شما هزار تومان می‌گیرم، اینجا ضرر است، اما با این حال اگر من پول دارم هر مقدار بخواهد باید بدهم و امتثال کنم مگر آن که منجر به حرج شود. مثلاً کسی بگوید تمام پول تو ده میلیون است و باید پنج میلیون به من بدهی که بگذارم نماز بخوانی، اینجا حرج است و نه بحث ضرر. از آن صد تومان که بالا رفت ضرر می‌شود.

بنابراین اگر امتثال متوقف بر پول باشد هر چند ضرر هم باشد «لاضرر» جریان پیدا نمی‌کند و سرّ عدم جریان «لاضرر» آن است که فقها در چنین موردی به «لاضرر» عمل نکردند نظیر آن که اگر فقها از یک روایت إعراض کنند، همان‌گونه که إعراض

از اصل یک روایت، روایت را از حجّیت ساقط می‌کند، إعراض از اطلاق روایت (یا گاهی اوقات اطلاق را قبول دارند مگر در این دو مورد) نیز «لاضرر» را از حجّیت ساقط می‌کند.

در نتیجه آنچه که از کلمات فقها فهمیده می‌شود آن است که فقها در باب تکالیف و امتثال به «لاضرر» عمل نکردند و همین دلیل خوبی است که بگوییم پس در اینجا جریان ندارد. به تعبیر مرحوم عراقی اگرچه قابلیت جریان دارد، اما «لم یلتزم بذلک احدٌ»، این عبارت دیگر آن است که فقها در چنین موردی إعراض کردند.

اما در ما نحن فیه چون یک موضوع شرعی است به نام استطاعت شرعی، شارع می‌تواند بگوید استطاعت شرعی‌ای که برای شما گفتم مقید است به این که ضرر نباشد همان طوری که در باب احکام، شارع می‌تواند بگوید احکامی که برای شما جعل کردم مقید است به این که موجب ضرر نشود، در باب موضوعات شرعی هم می‌تواند چنین حرفی بزند. لذا هر چند بگوییم عدم جریان «لاضرر» در باب تکالیف و امتثال درست است، اما در اینجا مسئله استطاعت شرعی است و «لاضرر» استطاعت شرعی را می‌برد.

فقها می‌گویند: اگر امسال شما پول داشتی مستطیع بودی و راه باز بود، سالم بودی و دولت هم شما را می‌برد و مشکلی نداشتید و به حج نرفتید، حال که حج نرفتید اینجا اصطلاحاً می‌گویند حج بر شما «مستقر» شد، «من یستقر علیه الحج» باید سال آینده به هر نحوی مانده (ولو پیاده یا «علی حمار اجدع») باید حج را انجام بدهد (یکی از مواردی که قاعده عسر و حرج تخصیص خورده همین جاست که در حج برای کسی که حج بر او مستقر شده، به هر نحوی باید سال آینده حج را انجام دهد، اما قبل از استقرار بحث عسر و حرج مطرح نیست، بلکه شارع می‌گوید: اگر مستطیع هستی برو، اگر نیستی هم واجب نیست).

دیدگاه فقیهان در مسئله

نکته‌ای که در کلمات صاحب مرتقی هست که در کلمات مرحوم شاهرودی و مرحوم حکیم هم بود، حج همیشه مقرون به ضرر است و بالأخره باید پول خرج کنید. ده سال پیش یک میلیون می‌دادید، نه سال پیش شد دو میلیون، هشت سال پیش شد پنج میلیون و امسال شده سی میلیون، این ضرر و ازدیاد ضرر لازم قهری و همیشگی حج است.^[1]

مرحوم تبریزی می‌فرماید: شخصی از یک بلدی می‌خواهد حج برود که یک قیمتی باید برود، شخصی از بلاد دوردست می‌خواهد حج برود باید (به تعبیر من تا فرودگاه برود و هواپیما سوار شود و باید) پول بسیاری بدهد، در اینجا آیا می‌توان گفت که چون تو از بلاد دوردست بروی باید ده هزار دلار بدهی و این آقا از بلد نزدیک‌تر می‌رود و باید هزار دلار بدهد پس برای تو ضرری است و لازم نیست حج بروی؟! نه، حج مقرون با ضرر و خرج است نسبت به افراد و بلاد مختلف، نسبت به سال‌ها و زمان‌ها دائماً در حالت تغییر است.^[2]

بنابراین اگر امروز در کشور ما دلار یک دفعه چهار برابر شد و فردا گفتند قیمت سوبقه‌اش این است اگر دارد مستطیع است اما اگر ندارد مستطیع نیست، اینجا باز «لاضرر» در همین هم جریان پیدا نمی‌کند.

دیدگاه صاحب جواهر(قدس سره)

صاحب جواهر(قدس سره) بعد از این که عبارت محقق حلّی(قدس سره) که محقق(قدس سره) می‌فرماید: باید راحله را بخرد هر چند قیمتش زیاد شده باشد در صورتی که این ثمن وجود داشته باشد^[3]، صاحب جواهر(قدس سره) می‌گوید: «و أما الحج و إن کان مشروطاً بالاستطاعة إلا أنه بعد حصولها یصیر وجوبه مطلقاً»؛ حج بعد از این که استطاعت حاصل شد مطلق می‌شود،

«فتجب حينئذٍ مقدّماته و قيل إن زاد عن ثمن المثل لم يجب»^[4]؛ شیخ طوسی (قدس سره) فرموده اگر از ثمن المثل بیشتر شد واجب نیست. البته شیخ طوسی (قدس سره) هم می‌گوید ثمن المثل همان زمان.

البته باید دقت داشت که تعبیر به «ثمن المثل» در کلام شیخ طوسی (قدس سره) دو احتمال دارد:

1. یک احتمال این است که خود مثل این حج چقدر قیمتش هست؟ می‌گوئیم فاصله ایران تا مکه چقدر است؟ چند روز با ماشین باید برود، چقدر باید بگیرد؟ ثمن المثلش حتی در همین امسال دو میلیون است، حال اگر در بازار آمدند گفتند امسال ده میلیون، طبق مبنای شیخ طوسی (قدس سره) لازم نیست. بنابراین طبق مبنای شیخ طوسی اگر دلار چهار برابر شد واجب نیست.

2. اگر قیمت سوقیه‌اش یک قیمتی است و شخصی می‌گوید چند برابر آن را می‌گیرم، باز واجب نیست.^[5]

سه دلیل بر عدم وجوب برای شیخ طوسی (قدس سره) آورده شده است: (1) اصل عدم الوجوب است، (2) به «لاضرر» تمسک کرده، (3) «و السقوط مع الخوف». به بیان دیگر، شیخ طوسی (قدس سره) ما نحن فيه را قیاس کرده به این که اگر کسی بخواهد به حج برود، حج رفتن او ملتزم است با این که خوف تلف مالش را داشته باشد، می‌گوید اگر به حج بروم دزد وسائل خانه‌ام را می‌برد و کسی هم نیست مراقبت کند، شیخ طوسی (قدس سره) فتوا داده که این شخص مستطیع نیست، بعد می‌گوید: همان‌گونه که در چنین موردی که کسی خوف تلف مال دارد حج ساقط می‌شود، در اینجایی هم که زائد بر ثمن المثل باید بگوید: به طریق اولی واجب نیست.^[6]

دیدگاه صاحب مدارک (قدس سره)

صاحب مدارک بعد از این که این قیاس شیخ را نقل می‌کند می‌گوید: «و هو ضعیفٌ لمنع الاصل»؛ با وجود این اطلاعات در آیات دیگر مجالی برای تمسک به اصل نیست، آیه می‌گوید: «و لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلاً»^[7]، این شخص نیز هر چند باید زائد بر ثمن المثل بدهد، اما چون استطاعت و قدرت دارد باید بپردازد و به حج برود. بعد می‌گوید: «و وجود الفرق»؛ بین مقیس و مقیس علیه فرق وجود دارد، در مقیس علیه، «العوض على الله» است، در مقیس «العوض على الناس» است.

به بیان دیگر، در آنجا که شما حج نمی‌روید طرفتان خداست؛ یعنی شما می‌گوئید به عوض این که من مالم را حفظ کنم و تلف نشود، حج نمی‌روم اما در اینجا العوض على الناس است؛ یعنی شما یک پولی را باید به دیگری بدهید تا بتوانید حج بروید.

ارزیابی دیدگاه صاحب جواهر (قدس سره)

صاحب جواهر (قدس سره) می‌گوید: «و الاول اشهر و اصح بل هو المشهور شهرةً عظيمةً»؛ قول اول که بگوئیم هر چند قیمتش هم بالا رفته و زائد بر ثمن المثلش هم شده (مثلاً ثمن المثلش یک میلیون است امسال قیمت سوقیه‌اش بالا رفته) اینجا اشهر می‌گویند که این حج برایش واجب است هم اشهر و هم اصح است و بالاتر از اشهر، می‌گوید مشهور همین است به نحو شهرت عظیمه که البته مشهور از اشهر قوی‌تر است.

اشکالی که بر کلام صاحب جواهر (قدس سره) داریم آن است که آیا این قول اول (یعنی «وجوب الحج ولو زاد عن ثمن المثل») مشهور به نحو شهرت عظیمه است؟ علامه حلی (قدس سره) در قواعد می‌گوید: «ولو لم يجد الزاد والراحله و أمكنه الشراء وجب و إن زاد عن ثمن المثل على رأي»^[8]؛ یعنی علامه مسئله شهرت را مطرح نکرده و می‌گوید: «على رأي».

تنها فقیهی که این قول را مشهور می‌داند صیمری در غایة المرام (که آن هم شرح شرایع) است و می‌گوید: «و المشهور الوجوب بتحقیق الاستطاعة فی حقّه»^[9]، ایشان نسبت به شهرت داده است. وفات صیمری حدود 900 قمری است و بعید نیست که بخواهد شهرت بعد از علامه حلی (قدس سره) را ذکر کند؛ یعنی قبل از علامه (قدس سره) اینطور نیست که شهرت بر این باشد؛ زیرا قبل از علامه تنها قولی که داریم قول شیخ طوسی است که شیخ طوسی (قدس سره) قائل به عدم الوجوب شده است، البته قول به وجوب هم بوده است، لیکن مرحوم شیخ قائل به عدم وجوب شده، اما بخواهیم بگوئیم قول به وجوب مشهور است ثابت نیست. خود مرحوم محقق در شرایع وقتی قول اول را اختیار می‌کند می‌گوید: «و الاول اصح» و نمی‌گوید: «و الاول اشهر یا مشهور».

بنابراین به نظر می‌رسد که در اینجا شهرت بین القدماء در این مسئله نداشته باشیم ولی شهرت بین المتأخرین موجود است. بعد صاحب جواهر می‌گوید: «نعم عن التذکره إن کان الزیادة تجحف بماله لم یجب الشراء»؛ اگر این زیاده موجب اجحاف بشود (یعنی حرجی بشود) واجب نیست، «علی اشکال کثیر من ماء الوضوء»؛ مثل شراء آب وضو که قبلاً توضیح دادیم. بعد می‌گوید: «بل عن الشہید الثانی و المحقق الثانی تقييده أيضاً بعدم الاجحاف»؛ غیر از علامه، شهید ثانی، محقق ثانی نیز مقید به عدم اجحاف کرده و می‌گویند: قیمت حج مادامی برای آن کسی که واجد است لازم است بپردازد که به حدّ اجحاف (یعنی به حدّ حرج) نرسد.

بعد صاحب جواهر می‌فرماید: «و لعلّ المراد أن وجوب مقدمة الواجب مقید بما إذا لم يستلزم ضرراً لا يتحمل و قبلاً یعسر التکلیف به»؛ بگوئیم وجوب مقدمه واجب مقید است به این که ضرری که قابل تحمل نباشد و قبحی که تکلیف با آن سخت می‌شود، به آن حد نرسیده باشد. ضرر اعم از حرج است، حرج آن ضرری است که «لا يتحمل»، البته این کلمات مشهور است در باب حرج، در رساله «لا حرج» تحقیق کردیم این که فقها در فتاوا برای حرج می‌گویند: مشقّتی که «لا تتحمل عادتاً»، این نه در لغت وجود دارد و نه دلیل خاص برایش داریم، حرج یعنی مشقت؛ خواه متحمل باشد یا متحمل نباشد، اما مشهور حرج را می‌برند روی ضرری که لا يتحمل.

بعد می‌فرماید: «لأنه (یعنی ضرر) احد الأدلة التي قد يعارضه غيره و يرجح علیه»؛ ضرر با ادله دیگر معارضه می‌کند و ترجیح پیدا می‌کند، «كما هنا فإن ذلك لا يخفى علی من لاحظ کلمات الاصحاب فی غیر المقام ليرجح علی الخطابات الاصلية»؛ ضرر یعنی قاعده «لا ضرر» بر خطابات اصلیه ترجیح داده می‌شود، «فضلاً عن الخطابات التبعية»؛ چه برسد به خطابات تبعیه، خطابات تبعیه مثل وجوب مقدمه.

تا اینجا که بیشتر این عبارت صاحب جواهر را خواندم برای آن است که اگر کسی بگوید «لا ضرر» فقط در خطابات اصلی جریان دارد، در ذی المقدمه جریان دارد و شارع کاری به مقدمات ندارد، جوابش این است که «لا ضرر» همان طوری که در خطابات اصلیه می‌آید در خطابات تبعی و مقدمه واجب هم می‌آید هر چند مقدمه واجب عنوان شرعی هم نداشته باشد. البته این خودش یک مبنایی است، و باید در «لا ضرر» این را بحث کرد، اگر یک مقدمه‌ای ضرری شد (مثلاً شما می‌خواهید یک واجبی انجام بدهید، مقدمه‌ای دارد و مقدمه ضرری شد)، اگر این مقدمه شرعی باشد ما قبول داریم «لا ضرر» جریان دارد ولی اگر این مقدمه شرعی نباشد «لا ضرر» نمی‌تواند جاری شود، ولی صاحب جواهر اینجا به نحو مطلق می‌گوید همان طوری که در خطابات اصلیه می‌آید در خطابات تبعیه هم جریان دارد.

بعد می‌فرماید: «و لذا تسقط الصلاة من قیام إلى القيود و الوضوء إلى التيمم، و لا فرق فی الضرر الذی لا يتحمل مثله بین المالی و البدنی فتأمل جيداً فإنه نافع فی غیر المقام». اگر صاحب جواهر (قدس سره) در کتاب جواهر گفت در غیر اینجا هم به دردتان می‌خورد معلوم می‌شود که خود صاحب جواهر که خرّیط فن بوده چقدر به آن برخورد کرده که اینجا می‌گوید: «فإنه نافع فی غیر المقام».

باز می‌فرماید: «لعلّ ذلك هو المنشأ في سقوط وجوب المقدمة في الشبهة غير المحصورة»^[10]؛ در شبهه محصوره که اجتناب از همه اطراف شبهه واجب است، اما در شبهه غیر محصوره چرا واجب نیست؟ در شبهه غیر محصوره (مثلاً بگویند امروز در یکی از این شیرهایی که لبیناتی‌های قم دارند نجاستی وجود دارد) اجتناب از اطراف شبهه واجب نیست، ایشان می‌گویند شاید از باب این باشد که ضرر وجود دارد و اگر بخواهیم بگوئیم در هر کدام اجتناب کنیم «ضرر لا يتحمل عادتاً» می‌شود که این حرج وجود دارد و برای اجتناب از حرج لازم نیست اجتناب شود.

صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين.

[1] □ «قوله قدّس سرّه: » [المسألة 7]: غلاء أسعار ما يحتاج إليه». هذا واضح الوجه حتى بناء على التمسك بقاعدة نفي الضرر فيما لو توقف شراء بعض الحوائج إلى بذل ما هو أكثر من القيمة المتعارفة، و لا وجه لتحكيم قاعدة نفي الضرر في المقام، لأن الضرر الناشئ من بذل الاجرة و نحوها غير ليس له سواه، سقط الفرض، و لو كان له مال و عليه دين بقدره منفي قطعاً لكونه لازماً قهرياً للحج. و من الواضح اختلاف السنين و الازمنة في الاجور و الاسعار، فتوطين النفس على بذل الاجور الغالية مما يقطع به من نفس دليل لزوم الحج، لأنه يقتضى بذل الاجرة مع وضوح اختلاف الأحوال من جهة زيادتها و نقيصتها، فلاحظ. «المرتقى إلى الفقه الأرقى - كتاب الحج؛ ج1، ص: 68-69.

[2] □ «أنّ وجوبه ينتفى بالخرج كذلك ينفي الضرر و دعوى عدم حكومة نفي الضرر في الموارد التي يكون أصل الحكم و التكليف ضررياً كوجوب الخمس و الجهاد و نحوهما، و إنما تكون حكومته فيما إذا كان إطلاق الحكم و التكليف ضررياً و يرفع اليد عن إطلاقهما بنفيه، كما هو الحال في قاعدة نفي الحرج لا يمكن المساعدة عليها. و على الجملة، الضرر الملازم لطبيعي الحج غير مؤثر في نفي وجوب الحج، و أمّا الضرر الزائد الطارئ في بعض الأحيان فرافع لوجوبه، و لا يقاس بالضرر في شراء الماء للوضوء، فإن مقتضى النص الوارد لزوم الشراء بأي ثمن. نعم إذا كان ثمنه مجحفاً بحيث يقع المكلف في الحرج يكون وجوب الوضوء فيه مرفوعاً بقاعدة نفي الحرج، و لكن لا يخفى أنّ التكليف في المقام لم يتعلق بطبيعي الحج و بالإتيان به في سنة الاستطاعة بأن يكون في البين تكليفان، بل يجب الحج في سنة حصول المال مع الصحة و تخلية السرب. و الحج في تلك السنة في استلزامه الضرر يختلف بالإضافة إلى الأشخاص؛ فربما يكون بلد المكلف الذي يخرج منه إلى الحج بعيداً يستلزم الضرر الكثير و مكان الآخر قريباً، أو يحتاج خروج مكلف من بلد محتاجاً إلى تهيئة مقدمات يستلزم صرف المال الكثير و في مكلف في بلد آخر لا يكون كذلك، و إذا كانت تهيئة الراحلة موقوفة على بيع بعض أمواله التي لا تدخل في المستثنيات بالأقل لنزول سعرها أو كانت الأسعار في تلك السنة غالبية بالإضافة إلى الراحلة و الزاد و النفقة فلا حكومة لقاعدة نفي الضرر. و أمّا إذا كان يبيعها بالأقل لا لنزول الأسعار بل لاتفاق عدم المشتري لها بقيمتها فلا بأس في الفرض بالأخذ بقاعدة نفي الضرر و لو لم يصل تحمله إلى الحد الموجب للحرج عليه. و مما ذكرنا يظهر الحال في المسألة الثامنة. و على الجملة، فيما إذا اشترى شيئاً في سنة بقيمته السوقية أو باع متاعه بالقيمة السوقية مع كون القيمة في تلك السنة نازلة لم يكن الشراء أو البيع ضررياً، بخلاف ما إذا اشترى أو باع بغير القيمة السوقية فإن ذلك ضرر، و لكن مع ذلك كله فالأحوط رعاية الضرر الموجب للحرج، و الله العالم.» التهذيب في مناسك العمرة و الحج؛ ج1، ص: 68-69.

[3] □ «الثالث الزاد و الراحلة و هما يعتبران فيمن يفتقر إلى قطع المسافة و لا تباع ثياب مهنته و لا خادمه و لا دار سكناه للحج. و المراد بالزاد قدر الكفاية من القوت و المشروب ذهاباً و عوداً و بالراحلة راحلة مثله و يجب شرائهما و لو كثر الثمن مع وجوده و قيل إن زاد عن ثمن المثل لم يجب و الأول أصح.» شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام، ج1، ص: 201-200.

[4] □ «و كيف كان فلو لم يجد عين الزاد و الراحلة و غيرهما مما يتوقف عليه السفر يجب عليه شرائهما و لو كثر الثمن مع وجوده لأن الحج و إن كان مشروطاً بالاستطاعة إلا أنه بعد حصولها يصير وجوبه مطلقاً، فتجب حينئذ مقدماته. و قيل و القائل الشيخ إن زاد عن ثمن المثل لم يجب للأصل و الضرر و السقوط مع الخوف، و ضعف الفرق بأن العوض هنا على الناس و هناك على الله و الأول أشهر و أصح بل هو المشهور شهرة عظيمة سيما بين المتأخرين.» جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام؛ ج17، ص: 257.

[5] □ «و أما الزاد فهو عبارة عن المأكول و المشروب. فالمأكول هو الزاد فإن لم يجده بحال أو وجده بثمن يضر به، و هو أن يكون فى الرخص بأكثر من ثمن مثله، و فى الغلاء مثل ذلك لم يجب عليه، و هكذا حكم المشروب.» المبسوط فى فقه الإمامية؛ ج1، ص: 300.

[6] □ «ذهب الشيخ فى المبسوط الى عدم الوجوب لانه لو خاف على ماله التلف لم يجب حفظا للمال فكذا هنا، و ليس بجيد لكون العوض ثمة على الآدمى و هو منقطع و هيهنا الثواب على الله تعالى و هو دائم و قد تقدم فى التيمم مثله و الحق اختيار المصنف لانه قد استطاع.» إيضاح الفوائد فى شرح مشكلات القواعد؛ ج1، ص: 268.

[7] □ سورة آل عمران، آيه 97.

[8] □ قواعد الأحكام فى معرفة الحلال و الحرام، ج1، ص: 404.

[9] □ «أقول: عدم الوجوب مع الزيادة على ثمن المثل مذهب الشيخ فى المبسوط لاشتماله على الضرر المنفى، و المشهور الوجوب لتحقيق الاستطاعة فى حقه بالقدرة على بذل الزيادة.» غاية المرام فى شرح شرائع الإسلام؛ ج1، ص: 386.

[10] □ «نعم عن التذكرة إن كانت الزيادة تحجف بماله لم يجب الشراء على إشكال كشراء الماء للوضوء، بل عن الشهيد الثانى و المحقق الثانى تقييده أيضا بعدم الإجحاف، و لعل المراد أن وجوب مقدمة الواجب مقيد بما إذا لم يستلزم ضررا لا يتحمل، و قبحا يعسر التكليف به، لأنه أحد الأدلة الذى قد يعارضه غيره و يرجح عليه كما هنا، فان ذلك كما لا يخفى على من لاحظ كلمات الأصحاب فى غير المقام ليرجح على الخطابات الأصلية فضلا عن التبعية، و لذا تسقط الصلاة من قيام الى القعود مثلا، و الوضوء الى التيمم، و لا فرق فى الضرر الذى لا يتحمل مثله بين المالى منه و البدنى، فتأمل جيدا فإنه نافع فى غير المقام، و لعل ذلك هو المنشأ فى سقوط وجوب المقدمة فى الشبهة الغير المحصورة، فالمتجه حينئذ دوران الحكم على ذلك، و هو غير ما ذكره الشيخ، فتأمل جيدا.» جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام، ج17، ص: 257-258.